

عباس اقبال آشتیانی

امیر کبیر

برآمدن، زندگی، صدارت و فرجام کار میرزا تقی خان امیر کبیر

ویرایش تازه



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۹۰

www.ketab.ir

اقبال آشتیانی، عباس، ۱۲۷۵-۱۳۳۴.

امیرکبیر: برآمدن، زندگی، صدارت و فرجام کار میرزا تقی خان امیرکبیر / عباس اقبال آشتیانی.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۰.

۴۲۴ ص.

ISBN: 978-964-351-720-5

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.

۱. امیرکبیر، تقی، ۱۲۶۸-۱۳۳۰ ق. ۲. ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۲-۱۳۳۴ ق.

۱۳۹۰ الف ۷/الف ۱۳۸۵ DSR ۹۵۵/۰۸۴۰۹۲۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۶۱۷۳۳

عباس اقبال آشتیانی

امیر کبیر

برآمدن، زندگی، صدارت و فرجام کار میرزا تقی خان امیر کبیر

چاپ اول: ۱۳۹۰؛ حروف نگار: اکرم ذنبی؛ نمونه خوان: مریم محمدحسینی

لیتوگرافی: اطلس چاپ؛ چاپخانه: مروی؛ صحافی: ایرانمهر؛ شمارگان: ۲۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۱-۷۲۰-۵

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

چاپ محفوظ است.

مؤسسه انتشارات نگاه

تأسیس ۱۳۵۲ هـ

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای زاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه پلاک ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱-۸، ۶۶۴۸۰۳۷۷-۸، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com info@entesharatnegah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

آنچه می‌خوانید

۷	پیش‌گفتار.....
۱۵	فصل اول. اصل و نسب و ابتدای کار امیر.....
۲۲	سفر روسیه.....
۲۷	محمدخان امیرنظام زنکبه و میرزا تقی‌خان امیر.....
۳۳	مسافرت به ایروان.....
۳۷	سفارت ارزنة الروم.....
۷۷	فصل دوم. جلوس ناصرالدین‌شاه و صدارت امیرکبیر.....
۹۶	از دواج با عزّة الدّوله و شورش نظامیان.....
۱۰۳	فصل سوم. فتنه سالار.....
۱۲۳	فصل چهارم. روزنامه و قایع اتفاقیه.....
۱۳۴	بنای مدرسه دارالفنون.....
۱۴۱	فصل پنجم. امیرکبیر و علمای دین و مسایل مذهبی.....
۱۵۳	فصل ششم. اوضاع مالی ایران در عهد محمدشاه.....
۱۵۶	مجملی از احوال حاجی میرزا آقاسی.....
۱۶۹	فصل هفتم. نظام جدید لشکری.....
۱۹۱	فصل هشتم. وزارت دول خارجه.....
۲۰۵	جلوگیری از مداخله خارجیان.....
۲۱۶	مسئله یک کرور باقیمانده خسارت جنگ.....
۲۲۱	فصل نهم. روابط ایران و فرانسه.....

فصل دهم. تفصیل عزل امیر و دوره اقامت او در فین کاشان.....	۲۵۵
فصل یازدهم. تفصیل قتل امیر.....	۲۷۹
آثار سوء قتل امیر.....	۲۹۴
مقبره امیر.....	۲۹۸
عزله الدوله بعد از قتل امیر.....	۳۰۰
فصل دوازدهم. کسان و بازماندگان امیر.....	۳۰۳
پیوست‌ها.....	۳۱۳
مقالات مرحوم عباس اقبال درباره امیرکبیر.....	۳۱۵
مقالات در تاریخ قاجاریه که با امیرکبیر ارتباط دارد.....	۳۱۶
تواریخ راجع به دوره قاجاریه.....	۳۱۶
طرح اصلی فصول کتاب امیرکبیر.....	۳۱۸
سندی درباره عزل امیرکبیر.....	۳۲۰
دارالفنون.....	۳۲۳
برنامه آموزشی.....	۳۳۲
طرز اداره.....	۳۳۴
روزنامه و قایع اتفاقیه.....	۳۳۶
ترجمه و نشر کتاب.....	۳۴۸
قره‌العین.....	۳۵۵
امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با «استعمار».....	۳۷۴
شرایط زیست و پرورش امیر.....	۳۷۵
همراهی با ولیعهد.....	۳۷۸
از تبریز تا تهران در راه صدارت.....	۳۷۹
صدارت.....	۳۸۰
فرمان قتل.....	۳۹۱
جریان قتل امیر.....	۳۹۱
نقدی بر بدخوانی‌های تاریخی درباره امیرکبیر.....	۳۹۵
امیرکبیر (فریدون مشیری).....	۴۰۱
نمایه‌ها.....	۴۰۵

پیش گفتار

... آنگاه که چشمان محمدشاه قاجار، بسته شد بر این جهان و یکی از بی کفایت ترین شاهان قاجاری رخت به دیگر سرای کشید «ناصرالدین میرزا» پسر شانزده ساله او که سمت ولایتعهدی داشت در تبریز روزگار می گذرانید. پس از مرگ محمدشاه، بیشتر رجال قاجاری و درباریان که از «میرزا آقاسی» دل خوشی نداشتند و همچون گرگی در انتظار فرو غلتیدن او بودند تا به پاره کردنش قیام کنند از دستورات او سرپیچی کرده و چوب لای چرخ امورات گذاشتند تا حاجی برکنار گردد.

میرزا آقاسی که به نیکی واقف بود از پس این همه دشمن و دسیسه گر بر نمی آید به آستانه حضرت عبدالعظیم رفت و بست نشست و جان ناقابل خویش را از پس آمدن ناصرالدین میرزا به تهران رهانید و به کربلا رفت.

در دوران چهل روزه پس از مرگ محمدشاه، این مهدعلیا، مادر ولیعهد بود که اداره امور را در دست داشت و زمینه دخالت های ناروای بعدی در مسایل کشور را فراهم می آورد. در ایام ولایتعهدی ناصرالدین میرزا، میرزاتقی خان امیرنظام پیشکار او بود و رابطه عاطفی شاه آینده و پیشکارش نوعی مرید و مرادی بود و ناصرالدین میرزا به دلیل سمت مربی گری امیرنظام بر او و نیز ویژگی های دیگر اخلاقی سخت شیفته او بود، از این روی با رسیدن خبر مرگ محمدشاه، امیرنظام لشکری آراست و در رکاب شاه جوان به سوی تهران روانه شد. پس از ورود به تهران و برگزاری مراسم

باشکوه استقبال، ناصرالدین شاه، امیرنظام را لقب «اتابک اعظم» داد و او را صدراعظم خویش کرد.

در ابتدای پادشاهی ناصرالدین شاه، برخی بلاد ایران دچار شورش‌ها و ناآرامی‌هایی گردید که اوضاع را پیچیده می‌کرد و اگر نبود تدبیرها و درایت اتابک اعظم، چه بسا رشته امور از دست می‌رفت و زود هنگام تر بساط سلطنت استبدادی قاجاریان برمی‌افتاد. در میان این شورش‌ها، حرکت حسن خان سالار که از زمان محمدشاه شروع شده و اوضاع خراسان را به هم ریخته بود از دیگر حرکت‌ها چشمگیرتر بود. سالار در سال‌های پیش از مرگ محمدشاه با تبانی و همدستی عده‌ای از ترکمن‌ها، به سوی مشهد قشون کشید و لشکر حمزه میرزا حشمت‌الدوله را شکست داد.

اتابک اعظم، سلطان مراد میرزا برادر حشمت‌الدوله را با لشکری تازه نفس و مجهز به خراسان گسیل کرد. سلطان مراد میرزا به سال ۱۲۶۶ هـ ق برابر با ۱۲۳۰ خورشیدی مشهد را به تصرف درآورد و سالار و همکاران او را از بین برد و به پاس همین خدمت از سوی شاه جوان لقب «حسام السلطنه» گرفت.

فتنه باب

آشوب و بلوایی که بایه و بهاییان برپا کردند نیز ریشه در سال‌های آخرین سلطنت محمدشاه داشت. این آیین دروغین و بی‌ریشه از فرقه‌ای موسوم به «شیخیه» برآمده که عموماً از طرفداران شیخ احمد احسائی بودند. شیخ احمد در روزگار فتحعلی‌شاه می‌زیست و گویند که از اهالی احساء در شبه جزیره عربستان بود. او در طریقه خود از اصول دین و مذهب تنها سه رکن توحید و نبوت و امامت را باور داشت و معاد را رد می‌کرد و درباره عدل معتقد بود که عدل هم مانند دیگر صفات ثبوتیه است و نمی‌تواند رکنی مستقل باشد. وی پس از این سه رکن، رکن چهارمی را معتقد بود و آن هم باور به یک وکیل به عنوان واسطه میان شیعیان و امام غایب.

وی به سال ۱۲۴۱ هـ ق مرد و شاگردش سید کاظم رشتی، عهده‌دار تبلیغ روش استاد خود شد. سید کاظم هم دو شاگرد داشت با نام‌های سید علی محمد شیرازی و

محمدکریم قاجار. با مرگ سیدکاظم رشتی به سال ۱۲۵۹ هـ ق سیدعلی محمد، پسر میرزارضای بزاز شیرازی، پس از بازگشت از سفر مکه به بوشهر رفت و در آن‌جا با چند انگلیسی دوستی و سروسری یافت و با تحریک و راهنمایی آنها خود را رکن یا باب خواند و به همین دلیل طرفداران او به باییه معروف شدند. او پس از مدتی از دعوی باب بودن منصرف شد و خود را نقطهٔ اعلیٰ یا نقطهٔ بیان و سپس امام دوازدهم نامید و کتابی با عنوان «بیان» نوشت.

علی محمد اغفال جماعتی جاهل را از بوشهر و پس آنگاه در شیراز آغازید. روحانیون شیراز از دولتیان خواستند تا این فرد بی‌سواد و شیاد را تحت پیگرد قرار دهند و به میرزا آقاسی دستور داده شد او را به تهران بیاورد. علی محمد وقتی به اصفهان رسید تحت حمایت منوچهرخان معتمدالدوله، حاکم آن شهر قرار گرفت. پس از مرگ منوچهرخان، علی محمد را به آذربایجان بردند و در درّی موسوم به چهریق نزدیکی سلماس زندانی کردند. و پس از آن از درّ چهریق به درّ ماکو انتقال یافته و در آن‌جا محبوس گردید.

در دوران صدارت امیرکبیر و آغاز پادشاهی ناصرالدین‌شاه، پیروان باب از بعضی شهرها سر به شورش برداشتند. ملاحسین بشرویه در مازندران و درّ شیخ تبرسی، و ملامحمدعلی زنجان در زنجان باب فتنه گشودند.

امیرکبیر، با سیاست و درایت دریافت که این فتنه و آتش آن از گور انگلیسی‌ها برمی‌خیزد و اگر درصدد دفع آن برنیاید بنیان مملکت سست خواهد شد. از این روی سپاهی را فراهم آورد و به گوشه و کنار کشور فرستاد اما سپاه دولتی در مازندران و زنجان به مقاومت برخورد. ملاحسین بشرویه در بارفروش (بابل امروزی) گروهی را به این آیین باطل دعوت کرد. پس آنگاه از شهر گریخت و مزار شیخ تبرسی را سنگر خود ساخت و به ساختن درّ و برج و حفر خندق پرداخت. محاصرهٔ این درّ چهار ماه طول کشید. در این جنگ ملاحسین مقتول گشت و دیگر بایبان هم از درّ بیرون آمده و تسلیم شدند. این واقعه به سال ۱۲۶۵ هـ ق اتفاق افتاد. در زنجان همین ماجرا تکرار شد و پس از ماه‌ها درگیری، ملامحمدعلی که زخم برداشته بود مرد و

پس از یک هفته از مرگ او، بایان امان‌نامه خواستند و تائب گردیده و فتنه بایان در زنجان نیز فرو نشست.

امیرکبیر پس از خوابیدن گرد و غبار فتنه، حمزه میرزا حشمت‌الدوله والی تبریز را حکم داد تا باب را از دژ ماکو به تبریز منتقل کند. علمای تبریز هم حکم به قتل علی محمد دادند و این حکم در میدان شهر تبریز با به دار کشیده شدن وی اجرا گردید. بیشتر مورخین تاریخ قاجاری، دفع شر علی محمد باب و اصلاحات سیاسی و اداری و نیز تأسیس دارالفنون را از اقدامات اساسی امیرکبیر دانسته‌اند. اما خدمات امیرکبیر منحصر به این موارد نیست و برای بحث پیرامون اقدامات اصلاحی آن بزرگمرد بایستی با دلیلی وسیع‌تر به مسایل و تاریخ آن دوره نگریست.

تأسیس دارالفنون در سال ۱۸۵۱ هـ ق (۱۲۳۰ ش) یکی از فرازهای تاریخ علم و آموزش در ایران بوده است. این مدرسه، نخستین مرکز آموزشی به سبک اروپایی و به گونه‌ای دروازه‌های مدرنیسم بود که به روی ایران عصر قاجار باز شد. ایده‌ها و افکار درخشان امیرکبیر برای افزایش اقتدار حکومت مرکزی و کوتاه کردن دست پلید استعمار که از آستین سفارتخانه‌های آن در تهران بیرون آمده بود از اهداف میهن پرستانه امیر بود و ای بسا درافتادن با سفیران روس و انگلیس و بی‌اعتنایی بدانان، زمینه‌ساز سقوط و در نهایت قتل او گردید.

امیرکبیر شخصیتی بزرگ در تاریخ ایران است و گو این که اطلاعات و اسناد زیادی درباره او موجود نیست اما از همان مقدار مدارک به جای مانده و آنچه که خارجیان در باب او نوشته‌اند می‌توان دریچه‌های تازه‌ای برای شناخت شخصیت و روحیات او گشود. در این میان آثاری همچون تألیف گرانقدر زنده‌یاد عباس اقبال آشتیانی و نیز امیرکبیر و ایران مرحوم آدمیت و چندین اثر دیگر که در دهه‌های اخیر پدید آمده‌اند هر کدام به نحوی، گوشه‌هایی از زندگی امیر را برای خوانندگان مشتاق روشنی بخشیده‌اند.

عموم جستجوگران فراز و نشیب زندگی امیرکبیر، او را فردی میهن پرست و با درایت و انسانی با اراده محکم تصویر کرده‌اند که با هیچ کس درباره مصالح کشورش

معامله نمی‌کرد و سرنوشت و سعادت ایران، برای او از همه چیز برتر بود. گروهی بر این عقیده هستند که همین ثبات قدم و ایستادگی بر نظریات و آرا و کوتاه کردن دست معلوم‌الحالان از امکانات دولتی و حذف القاب و عناوین در مکاتبات و منع کردن اخذ رشوه و ستاندن مالیات قانونی از بزرگان و وابستگان به دربار و نیز قطع حقوق و مستمری‌هایی که به ناروا در جیب شاهزادگان می‌رفت، راه را بر حذف امیرکبیر و در نهایت قتل او گشود و به همین دلیل بعضی گمان کرده‌اند که این بخش از عملکرد اتابک اعظم می‌تواند قابل نقد باشد و برآنند که اگر امیرکبیر کمی دندان بر جگر می‌گذاشت و بعضی حیف و میل‌ها را تحمل می‌کرد شاید عاقبت او جز آنچه رفت، رقم می‌خورد...

واقعیت این است که تمامی کتب و مقالات نگاشته شده دربارهٔ مرحوم امیر با دیدی ستایش‌آمیز بر کاغذ نقش بسته‌اند، صدا البته او هم یک انسان عادی بوده و از خطا و لغزش نیز بری نبوده، اما در وطن‌پرستی و آرزوی داشتن ایرانی مستقل و آباد از سوی او نیاستی تردید کرد. او حتی پیش از آن‌که به مقام صدراعظمی برسد در مقام و مناصب دیگر نیز با درایت و برنامه‌ریزی عمل می‌کرده و هرگز در سیاست و خدمات دولتی و ارتباط با دربار برای حفظ موقعیت خود در نزد شاه از ایده‌های ماکیاولیستی پیروی نکرده است...

وی رجلی بود که آرزوی مدرن کردن ایران را داشت و در شمار کسانی است که مدرنیته را وارد ایران کرده است. دارالفنون او، نخستین مدرسهٔ مدرن ایران بود. او از مطبوعات و روزنامه‌ها حمایت می‌کرد و گو این‌که پیش از این میرزا صالح شیرازی «کاغذ اخبار» را ماهانه منتشر می‌کرد. اما امیرکبیر وقایع اتفاقیه را به‌طور مستمر و به‌صورت روزنامه راه‌اندازی کرد. او می‌خواست دانش سالم و مفید غربی با تخصص بومی ایرانی درهم آمیزد و گره‌های فرو بسته را بگشاید. تا پیش از افتتاح دارالفنون، مراکز آموزشی ایران مکتب‌خانه‌ها بودند، حتی پس از دارالفنون هم سالیان سال مکتب‌خانه‌ها در شمار مراکز تربیتی ایرانی بودند. اما دارالفنون بابتی از علم و دانش را بر روی محصلین ایرانی گشود که تا آن روز ناشناخته بود. پس از قتل ناجوانمردانه

امیر، صدراعظم وقت میرزا آقاخان، نه تنها به رشد دارالفنون فکر نکرد بلکه سعی در تعطیلی و انحلال آن نمود. در حالی که امیر در زمان فعالیت دارالفنون، آن را به یک مرکز علمی مدرن تبدیل کرده بود و حتی در چاپخانه آن به جز روزنامه و قایع اتفاقیه، کارگاهی برای چاپ کتاب‌های درسی راه‌اندازی کرد این چاپخانه به «دارالطباعة خاصه علمیه مبارکه دارالفنون» مشهور شد و از سال ۱۲۶۸ هـ ش با مدیریت علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، مدیر وقت دارالفنون اداره می‌شد.

از بُعد سیاسی نیز خدمات امیر کبیر در اوضاع آشفته سیاسی اجتماعی آن دوران قابل اعتناست. او را در تدبیر و خردمندی همپایه خواجه نظام‌الملک و خواجه رشیدالدین فضل‌الله دانسته‌اند. روستایی فقیری از مردم هزارهٔ فراهان که پدرش کربلایی قربان هم‌آشین میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و هم‌ناظر خرید خانهٔ او بود. تقی در دستگاه قائم‌مقام رشد کرد و دیرری آموخت. پس از آن به خدمت میرزا محمدخان زنگنه درآمد و به مقام معاونت رسید و به وزیر نظام ملقب گردید. در ماجرای قتل گریبایدوف به دستور فتح‌علی‌شاه با خسرو میرزا به پترزبورگ رفت و در زمان محمدشاه به نمایندگی ایران در کمیسیون ارزروم تعیین شد و کارایی و درایت خود را اثبات کرد. پس از درگذشت میرزا محمدخان زنگنه، میرزا تقی‌خان، وزیر نظام جانشین او در آذربایجان شد و ملقب به امیر نظام گردید و تا زمان مرگ محمدشاه، در دستگاه ولیعهد ناصرالدین میرزا، اشتغال داشت و با دست‌باکفایت او بود که سلطنت ناصرالدین‌شاه چنان‌که ذکرش رفت استقرار یافت. در دوران صدارت امیر، یکی از مخالفان اصلی او، مهدعلیا مادر شاه بود که دمی از دسیسه و توطئه باز نمی‌ماند. مهدعلیا با ازدواج امیر و عزت‌الدوله تنها خواهر تنی شاه هم موافقتی نداشت، اما این ازدواج با اصرار شاه انجام شد. و چنانکه در تاریخ مضبوط است پس از قتل امیر، باز هم به امر ناصرالدین‌شاه، ازدواج‌های دیگری کرد.

باری پس از سرکوبی دشمنان داخلی و فرو نشانیدن آتش فتنهٔ باب، امیر کبیر هم خویش را مصروف تأمین امنیت داخلی و گسترش عدالت در سطح کشور کرد و در این کارها تا آن‌جا پیش رفت که بدخواهان و آنانی که منافعشان در خطر بود شاه را

تحت فشار قرار دادند تا سدی در برابر کارهای امیر ایجاد کند. هشدار آنان به شاه بی‌کفایت دو جنبه داشت یکی این‌که انجام این قبیل امور، سبب محبوبیت بیش از حد امیر در نزد اقشار محروم جامعه می‌شود و این خطری است برای سلطنت منحوس قاجاری و دیگر این‌که امکان دارد دامنهٔ چنین اقدامات عدالت‌خواهانه‌ای دامن دربار و شخص شاه و اطرافیانش را هم بگیرد. هراسی که در دوران پهلوی دوم در وجود شاه و درباریان رخنه کرد و زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش گردید. سرانجام این قبیل دسایس و تحریکات بر شاه نازپرونده و عیاش اثر کرد و درباریان و مهدعلیا به مراد دل خویش رسیدند و در بیستم محرم سال ۱۲۶۸ هـ ق حکم برکناری امیرکبیر از صدارت صادر شد و نه جای او میرزا آقاخان نوری (اعتمادالدوله) به عنوان صدراعظم منصوب گردید ولی به ظاهر هم که بود مقام امیرنظامی را برای میرزاتقی خان باقی گذاشتند. پس از برکناری امیر، مهدعلیا و اعتمادالدوله از این بیمناک بودند که اگر میرزاتقی در تهران باشد امکان آشتی شاه با او و بر سر مهر آمدن هست. پس همچنان بر طبل فتنه و دسیسه آشکار و نهان کوبیدند تا شاه او را به بیرون از تهران تبعید کند. در این میان یک اتفاق ناگوار سبب بدبینی بیشتر ناصرالدین شاه به امیرکبیر گردید و در مسئله تبعید وی به کاشان تسریع گردید. ماجرا این بود که سفیر روس کاسهٔ داغ‌تر از آتش شده و برای حفظ جان امیر در تهران دل می‌سوزانید و چون درجهٔ نوکری میرزا آقاخان نوری برای انگلیسی‌ها اظهر من الشمس بود و دو طبعاً سفیر روس هم از انتصاب وی به صدراعظمی دل خوشی نداشت در نهایت بی‌سیاستی دستور داد عده‌ای گرد خانهٔ امیر نگهبانی دهند و حافظ جان او باشند و اعلام کرد که امیرنظام تحت پشتیبانی تزار روسیه است. این عمل تهی از سیاست و خردورزی، بهانهٔ خوبی به دست شاه و دسیسه‌گران داد. سفیر روس در برابر عصبانیت شاه دوام نیاورد و مجبور شد مأموران خود را از گرد خانهٔ امیر احضار کند. متعاقب آن مهدعلیا با صحنه‌گردانی توطئه و ترساندن شاه از امکان کودتا، فرمان تبعید امیر به فین کاشان را گرفت که همین تبعید در نهایت به قتل او در هجدهم ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸ هـ ق در حمام فین منجر گردید که روایت‌های این قتل فجیع در کتب تاریخی مسایل دورهٔ

قاجار ضبط است. اثر حاضر که شرحی از زندگی و کارهای امیرکبیر به قلم استاد عباس اقبال آشتیانی است به نیکوترین وجه و با تکیه به اسناد و اقوال این مسایل تاریخی را می شکافد و از این روی حاصل تحقیق و تتبع ایشان به یکی از بهترین منابع در شناخت گوشه‌های تاریک این بخش از تاریخ ایران تبدیل شده است. این کتاب بارها تجدید طبع گردیده و چاپ حاضر، ویرایشی است نو از یک اثر مرجع تاریخی که ضرورت بازخوانی آن برای نسل پوینده حاضر انکارناپذیر است.

در بخش پیوست‌های کتاب، برای احاطه خواننده به دیگر منابع و روایات، بخش‌هایی از اقوال دیگران هم تا آن‌جا که به روشن شدن مباحثی از کتاب یاری رساند آمده است. از جمله بخشی از فصل مربوط به «دارالفنون» در کتاب «آموزش، دین و گفت‌وگو» اصلاح فرهنگی در دوران قاجار از مونیکا ام. رینگر با ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، و فصل‌های روزنامه و قایع اتفاقیه و ترجمه و نشر کتاب از اثر معروف زنده‌یاد فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران که سخت به کار خواننده می‌آید. همچنین است مقاله دوم از سه مقاله مندرج در کتاب فتنه باب، تألیف اعتضادالسلطنه به قلم محقق دانشور عبدالحسین نوایی، که شناختی درخور از چهره «قرة العین» به دست می‌دهد.

برای فایده بیشتر خواننده، دو نوشته از یک ضمیمه روزنامه شرق به تاریخ هجدهم دی‌ماه ۱۳۸۹ نقل گردیده که یکی درباره کتاب «قبله عالم» نوشته عباس امانت، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات کارنامه است و دیگری مطلبی است درباره کتاب امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار آقای هاشمی رفسنجانی که گرد آمدن این مطالب در کنار حاصل تحقیق و تتبع زنده‌یاد عباس اقبال آشتیانی، برای خواننده جستجوگر زندگی و احوال امیرکبیر می‌تواند مفید باشد...